

به نام ایزد یکتا

فرزانه و فرشته با ماشین به مدرسه آمدند.
 فرزانه در کیف مداد، دفتر و کتاب دارد.
 او کتاب فارسی را از کیف بیرون می آورد.
 امروز آسمان آفتابی نیست.
 دیروز در استان یزد برف بارید.
 برف مانند فرش سفیدی زمین را پوشانده بود.
 دانش آموزان با شادی آدم برفی درست کردند.
 فریاد گفش زمستانی می پوشد.
 سفره ی ما زیبا و تمیز است.
 پدرم زود از مسافرت برگشت.
 او برای من کیف و کفش آورده بود.
 مادر گفت: مسواک زدن فراموش نشود.

